

پژوهشهای جدید پیرامون تحولات ایران در قرن بیستم (مقاله - بررسی)

1. John Foran, *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1994, 230 pp.
2. Parvin Paidar, *Women and Political Process in Twentieth-Century Iran*, Cambridge: Cambridge University Press, 1995, 401 pp.
3. Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution 1906-1911, Grassroot Democracy, Social Democracy and the Origins of Feminism*, New York: Columbia University Press, 1996, 448 pp.

اجتماعی در ایران توسط پژوهشگران معاصر می‌باشد. سه کتاب مورد نظر تا حدودی تفکر چند عاملی نگاه کردن به جنبشهای اجتماعی را تقویت می‌کنند.

بررسی بهتر کتابهای تازه منتشر شده، در شناخت علل و پیامدهای جنبشهای اجتماعی ایران را می‌توان در دو سطح کلان و خرد دنبال کرد. در سطح کلان، باید پرسید که این کتابها، چه نگرشی به قرن بیستم ایران دارند و پایه‌های اصلی جنبشهای اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنند. در سطح خرد، باید پرسید که هر کدام از کتابها، بطور مجزا چه می‌گویند؟ و نویسندگان آنها چگونه می‌اندیشند؟ پاسخ به سطح خرد پرسشها می‌تواند زمینه جواب به سؤال کلان را فراهم آورد. لذا در این نوشتار کوتاه سعی می‌شود که ابتدا هر کتاب و نقاط قوت و ضعف آنها سنجیده شود و در پی این سنجش، خطوطی که می‌توان بین این سه پژوهش ترسیم کرد، بازشناسی نمود.

در یک بررسی کلی و اجمالی می‌توان گفت که در مطالعات ایران در غرب که مجموعه بسیار متنوع و گوناگونی است، چند سؤال کلیدی و پایه‌ای، حضوری برجسته و قابل توجه دارند. این پرسشها بطور عمده پیرامون چگونگی بقای ایران در طی قرون متمادی و پر آشوب، کیفیت فرهنگ ایران و دلایل پویایی و رکود آن و جایگاه بین‌المللی ایران مطرح می‌شوند. در بین این سؤالها و زمینه‌های مربوطه به آنها، این پرسش که چرا ایران در ۱۰۰ سال گذشته شاهد جنبشها و خیزشهای متعددی بوده، جذابیت خاصی دارد و هر سه کتابی که در این مقاله - بررسی به آنها پرداخته خواهد شد، به نحوی در صدد پاسخگویی به این پرسش‌اند.

واکنش نویسندگان و پژوهشگران مختلف به سؤال دلایل و علتهای جنبشها و انقلابهای اجتماعی ایران در قرن بیستم، رنگ ایدئولوژیک داشته و دارد. در عین حال آنچه قابل توجه به نظر می‌رسد، وداع با تک عاملی اندیشیدن در تبیین تحولات و جنبشهای

کتاب یک قرن انقلاب: جنبشهای اجتماعی در ایران، به ویراستاری جان فران از مجموعه ۹ مقاله پراکنده تشکیل شده که فاقد انسجام و هماهنگی فکری و تئوریک اند. مقدمه و نتیجه گیری کتاب را جان فران به نگارش درآورده است. فصل اول- منصور معدل، به "جنبش تنباکو"؛ فصل دوم- ژانت انفراری به "انقلاب مشروطه و سوسیال دموکراسی"؛ فصل سوم- میکل زیرنسکی به "ظهور رضا شاه"؛ فصل چهارم- امیر حسن پور به "جنبشهای آذربایجان و کردستان"؛ فصل پنجم- سوسن سیاوشی به "جنبش ملی کردن صنعت نفت"؛ فصل ششم- میثاق پارسا به "تحولات دهه ۶۰ میلادی"؛ فصل هفتم- جان فران به "بررسی های تئوریک درباره انقلاب اسلامی"؛ فصل هشتم- والتینین مقدم به "رابطه مردم گرایی با طبقات اجتماعی و جنسیت در دوران بعد از انقلاب"؛ فصل نهم- جان فران به "ارزیابی تطبیقی جنبشهای اجتماعی در قرن بیستم" پرداخته اند.

از نظر گرایش فکری و روش شناسی، مسلخه ای از نگرشهای نئومارکسیستی، ملی گرایانه، چپ رادیکال، قوم گرایانه، لیبرال دموکرات و التقاطی در کل کتاب قابل مشاهده است. از مجموعه این کتاب خواننده به این استنباط می رسد که اولاً ایران کشوری با سابقه و ذخیره بسیار فشرده و متراکم از جنبشهای اجتماعی در قرن معاصر میلادی است و این سابقه به ویژگی های دیگر این سرزمین افزوده می شود. کشورهای محدود و معدودی اند که چنین کارنامه ای از جنبش، مبارزه و انقلاب

اجتماعی را داشته باشند. ثانیاً جنبشهای اجتماعی ایران، تک علتی نبوده و ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی در بازشناسی علل آنها باید بکار گرفته شوند. ثالثاً پدیده مدرنیزاسیون و سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی، چالشهای خاصی برای ایران ایجاد کرده اند و این چالشها در بروز تحولات و جنبشهای اجتماعی سهم بسزایی دارند.

در خصوص ضعف و قوت کتاب باید گفت که هرچند ویراستار کوشش کرده که تنوعی از آرا را به عنوان نقطه قوت در کنار هم قرار دهد، اما تحقق این هدف در عمل با آشفتگی خاصی روبروست و برخی از نویسندگان، بیشتر از هر چیز سعی در توجیحات ایدئولوژیک داشته اند تا عرضه یک بازشناسی علمی. کوشش ویراستار کتاب برای تنویریه کردن انقلاب اسلامی در چارچوب تئوری های انقلاب در علوم اجتماعی معاصر، قابل توجه ولی در نهایت در قالبی کم و بیش نئومارکسیستی گرفتار است. از آنجا که این پژوهش تازه و جدید نیست و حسرفهای نویسندگان مقالات نیز تکراری می باشد، از قوت کتاب می کاهد. غالب نویسندگان این حرفها را پیشتر در نوشتارهای دیگر خود عرضه کرده اند.

کتاب زنان و روند سیاسی در ایران قرن بیستم، نوشته پروین پایدار به مسئله زن، مبارزات اجتماعی زنان و چگونگی نگرش جریانات سیاسی و اجتماعی سده گذشته نسبت به جایگاه زن می پردازد. پایدار هرچند که ملهم از گرایشهای فمینیستی است، ولی در این کتاب

در جمهوری اسلامی و آنچه نویسنده از آن با عنوان پاسبانی خانواده^۴ ذکر می‌کند، تشریح شده است.

ارزیابی کتاب آن است که در سده معاصر در ایران، غرب بر چگونگی برخورد با وضعیت اجتماعی زنان تأثیرات گسترده و متفاوتی داشته است. بعلاوه، نقش دولت، تحول‌های قانونی که در نهایت در پی آنها به مردم ایران، اعم از زن و مرد به عنوان اتباع^۵ نگریسته شده، نگرش و برخورد انعطاف پذیر فعالان مذهبی و سهم و مشارکت فعالان زن در تبدیل مسئله زن به عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحث گفت‌وگوهای اجتماعی و سیاسی مؤثر بوده است. برجسته‌ترین ویژگی این پژوهش، توجه به ابعاد تئوریک مطالعه زنان و عرضه مروری بر تئوری‌های مربوط به مطالعات زنان ایران می‌باشد. تمامی ادبیات و نوشتارهایی که به مسئله زن در سده گذشته پرداخته‌اند، با نگاهی انتقادی مورد سنجش واقع گردیده‌اند. این ارزیابی با مباحثی جالب در خصوص شرق‌شناسی^۶ شروع شده و بیان گردیده که نگاه به مسئله زن در ایران و مطالعه و پژوهش در این خصوص، ابتدا در قالب نگرش‌های شرق‌شناسانه در مراکز تحقیقاتی غرب شروع شده است. در شرق‌شناسی، فرهنگ در قلب مباحث مربوط به

فراتر از صحبت‌های پیرامون زنان فمینیستها و مقابله آنها با جهان مرد سالار می‌رود. وی بر این باور است که درصد سال گذشته، مسئله زن موضوع و بحثی حاشیه‌ای نبوده و نیست و نگاه به زن، مشکلات و مسائل آن در تمامی فراز و نشیب‌های اجتماعی ایران حضور دارد.

علاوه بر مقدمه و نتیجه‌گیری، این کتاب از سه قسمت تشکیل شده است. سه بخشی بودن کتاب بر اساس دوره بندی‌هایی است که نویسنده برای تاریخ معاصر ایران در نظر گرفته و از آنها با عنوان گفت‌وگو^۱ یاد می‌کند. سه گفت‌وگو اجتماعی از ۱۹۰۰ تاکنون نظر نویسنده را جلب کرده است که عبارتند از: گفت‌وگو مدرنیته، گفت‌وگو انقلاب و گفت‌وگو اسلامی کردن.^۲ سه قسمت کتاب به ترتیب به وضعیت زن در گفت‌وگوهای سه گانه اختصاص یافته است. گفت‌وگو اول، سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۷، گفت‌وگو دوم سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ و گفت‌وگو سوم از ۱۹۷۹ تاکنون را شامل می‌گردد. در این گفت‌وگوها، مسئله زن به اعتقاد نویسنده، حضوری پایدار و فزاینده دارد.

در گفت‌وگو اول به زنان و انقلاب مشروطه، زنان و تحولات دوره دولت - ملت سازی^۳، زنان و ملی‌گرایی و مدرنیته شدن زنان پرداخته شده است. در گفت‌وگو دوم، به مسئله جنسیت در اندیشه و رفتار انقلابیون، فعالان سیاسی و همچنین چگونگی انتقال به دوران اسلامی شدن توجه شده است و سرانجام در سومین گفت‌وگو بازسازی اسلامی خانواده در دوران انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان

1. Discourse
2. Islamisation
3. Nation- State Building
4. Policing The Family
5. Citizens
6. Orientalism

۱۹۱۱، نوشته ژانت افزاری پژوهشی تاریخی با هدف نشان دادن تأثیر گسترده و وسیع انقلاب مشروطه بر جامعه ایران می‌باشد. نویسنده معتقد است که پژوهش در مورد انقلاب مشروطه نشان خواهد داد که پیوستگی خاصی بین نگرشها و تحولات سیاسی ایران در اواخر قرن بیستم و ایران در ابتدای قرن بیستم دارد. انقلاب مشروطه، بر اساس این تحقیق انقلابی متشکل از طبقات مختلف اجتماعی - و نه یک طبقه - متأثر از فرهنگهای مختلف - و نه یک فرهنگ - و با چند ایدئولوژی - و نه یک ایدئولوژی - بوده و لذا در شناخت آن بایستی دیدی همه جانبه داشت.

این کتاب از پنج بخش تشکیل شده است. بخش اول - فضایی که به انقلاب مشروطه منجر شد؛ بخش دوم - به تحولات مشروطه اول، برخورد روحانیون و وضعیت فرهنگی و مطبوعاتی مشروطه؛ بخش سوم - برخورد مشروطه با مسائل کارگری و دهقانی، و وضعیت زنان؛ بخش چهارم - به استبداد صغیر، وضعیت داخلی و مخالفت بین‌المللی با آن و سرانجام در بخش پنجم - به دوران دوم مشروطه، وضعیت احزاب سیاسی، شرایط داخلی و فشارهای خارجی پرداخته شده است. از نظر تئوریک، هر چند نویسنده ادبیات مربوطه به تئوری‌های انقلاب را مرور می‌کند، ولی در مجموع توجه اصلی کتاب به ذکر رخدادها بیشتر است. این کتاب نیز آشکارا خط فکری مشخصی در بازشناسی انقلاب

مطالعه خاورمیانه قرار می‌گرفت و در قلب مباحث فرهنگی خاورمیانه، اسلام، آن هم با دیدی منفی قرار داشت و این دید منفی و فرهنگی و مذهبی، مطالعات مربوط به زنان در خاورمیانه و ایران را در دانشگاههای غرب شکل داد. اما این نگرش در تحول زمان، جای خود را به نگرشهایی داد که به خاورمیانه و ایران از زاویه مدرنیزاسیون نگاه می‌کردند و در این خصوص باید گفت تئوری‌های مدرنیزاسیون غربی شدن، راه نجات کشورهای شرقی توصیف می‌شد.

تئوری‌های مطالعاتی شرق شناسی و مدرنیزاسیون با سه چالش فکری که از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در مطالعات مربوط به خاورمیانه خود را نشان دادند، روبه‌رو شدند. این سه چالش عبارتند از: تئوری‌های وابستگی^۱، اسلامی و فمینیستی. تئوری‌های وابستگی مطالعات زنان ایران را در قالب تقابلی سرمایه‌داری جهانی با کشورهای مستعمره، تئوری‌های اسلامی، در قالب دفاع سیاسی از اسلام و تئوری‌های فمینیستی در قالب مبارزه با جهان مردسالار شکل دادند. نویسنده در بررسی خود هر کدام از این چالشها را برشمرده و از نظر روش‌شناسی سعی کرده که سؤال تحقیق خود یعنی چگونه ارتباط بین زنان و روند سیاسی را در حد امکان پاسخ دهد. هر چند که بنظر می‌رسد در این پاسخگویی تحقیق، گرایش متن‌گرایانه دارد تا توجه همه جانبه به آنچه در صحنه اجتماع گذشته است.

کتاب انقلاب مشروطه ایران از ۱۹۱۶ تا

می‌باشد.

مطلب سوم، که تا حدودی نقیض دومین مطلب است، هر چند که نویسندگان مورد نظر بر چند علتی بودن تحولات مربوط به جنبشهای اجتماعی تکیه می‌کنند، ولی جالب آنکه در نهایت زاویه و نگرش ایدئولوژیکی که از ابتدای تحقیق داشته و یا برگزیده‌اند، بر ارزیابی نهایی آنها تأثیر به‌سزایی داشته است. به عبارت دیگر هر کدام تاریخ معاصر را آن‌گونه دیده‌اند که چارچوبهای فکری آنها اجازه می‌داده است. تفسیرها و تعبیرهایی که از رخ‌دادهای تاریخی می‌شود، الزاماً آئینه آنچه در عمل رخ داده نیستند.

ایران در صد سال گذشته پرهیجان و پرجوش و خروش بوده و در نتیجه زمینه مطالعاتی قابل ملاحظه‌ای را فراهم آورده است. به نظر می‌رسد که پژوهش در مورد جنبشهای اجتماعی ایران معاصر بیش از فراهم آوردن پاسخ، پرسشهای جدیدی به همراه آورده است. یکی از مهمترین این پرسشها، چگونگی و روش مطالعات جنبشهای اجتماعی در ایران قرن بیستم می‌باشد. چه روش‌شناسی بیشترین و دقیق‌ترین تحلیل و درک را به ما خواهد داد؟ کدام زاویه نگرش، روشنی بیشتری بر جنبه‌های پیچیده زندگی جامعه‌ای متحول و در حال دگرگونی چون ایران، در فاصله ابتدا و انتهای قرن آخر هزاره دوم میلادی می‌تاباند؟ این چالش روش‌شناسانه و ایدئولوژیکی همچنان در پهنه وسیع مطالعات ایران معاصر وجود دارد.

سید محمدکاظم سجادیپور

مشروطه دنبال می‌کند که سکولار و فمینیستی است. در حقیقت نویسنده در ابتدای کتاب با توجه به نقش کلیدی تفسیرهایی که نیروهای معاصر در سیاست ایران از انقلاب مشروطه می‌کنند، صف بندی مشخصی را عرضه می‌کند. از نظر بازبینی مدارک و اسناد، کتاب بطور نسبی جامع به نظر می‌رسد.

از مجموعه کتابهای مذکور و در پاسخ به سؤال کلانی که در ابتدای این نوشتار مطرح شد و آن اینکه در مجموع پژوهشگران فوق تحولات مربوط به انقلابها و جنبشهای اجتماعی ایران در سده کنونی را چگونه ارزیابی می‌کنند، باید سه مطلب را روشن نمود. اول آنکه همگی بر اهمیت مطالعه آنچه که بی‌دری طی صد سال گذشته در صحنه مبارزات اجتماعی رخ داده، تأکید می‌کنند. این تأکید بطور عمده بر محوری متمرکز است که حوادث مربوط به جنبشهای اجتماعی در ایران، بهم پیوسته‌اند؛ شکستها و موفقیتهای هر کدام از جنبشها از یک سو به گذشته و از سوی دیگر بر جنبش و حرکت آینده اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این ذخیره به هم آمیخته مواد لازم برای پژوهش و تحلیل را فراهم می‌آورد.

مطلب دوم آنکه همگی اذعان دارند که صرفاً با یک مفهوم کلی مانند طبقه، جنسیت، قدرت و نظایر آن نمی‌توان تحولات اجتماعی و جنبشهای ایران در قرن حاضر را پاسخ گفت و باید آمیزه‌ای از علل و انگیزه‌ها را در نظر گرفت تا بتوان تحلیل بهتری از شرایط هر کدام از جنبشها عرضه کرد. این تأکید قابل توجه